

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم در مورد بحث برزخ ما نمی‌توانیم فقط به دلیل عقلی رجوع کنیم برای اینکه دلیل عقلی را همانطوری که در جلسه گذشته بیان کردیم عاجز از این نوع برزخی که در قرآن کریم و در روایات بیان می‌کند هست، عقل اجمالاً اصل وجود عالم مثال را ممکن است که درک کند اما برزخ يك عالم مثال خاصی است، يك خصوصياتي در آن وجود دارد. بنابراین آنچه که در قرآن کریم یا در روایات در مورد برزخ وارد شده اینها به نظر می‌رسد که قابل درک عقلی نیست و ما باید به برکت قرآن و روایات اینها را استفاده کنیم. در مورد برزخ این معنای لغوی برزخ را هم بیان کنیم؛ برزخ در لغت به معنای حائل میان دو شیء است، اگر يك چیزی فاصل و حائل میان دو شیء باشد در لغت می‌گویند برزخ، این آیه شریفه‌ای که «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» بین دریای آب‌شیرین و آب شور برزخی است که هیچ کدام تجاوز به یکدیگر نمی‌کنند، هیچ کدام داخل در دیگری نمی‌شوند. برزخ به آن حائل می‌گویند، حائل میان دو شیء را می‌گویند. اولین آیه‌ای که ما می‌خواهیم بخوانیم و تصریح به آن دارد آیات 99 و 100 از سوره مبارکه مومنون است؛

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِي، لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا» این قسمت آیه را ما قبلاً مورد بحث قرار دادیم، و بعد می‌فرماید «وَمِنْ وَّرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ» از وراء اینها برزخ است تا روزی که اینها مبعوث می‌شوند. کلمه «وراء» در لغت عرب از الفاظ ازداد است، یعنی وراء هم به پشت اطلاق می‌شود و هم به جلو اطلاق می‌شود، در قضیه حضرت خضر و حضرت موسی و آن قضیه کشتی، قرآن می‌فرماید «كَانَ وَّرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا» وقتی حضرت خضر آن کشتی را سوراخ کرد و موسی علی نبینا و آله و علیه السلام اعتراض کرد، خدای تبارک و تعالی می‌فرماید «كَانَ وَّرَاءَهُمْ مَلِكٌ» جلوی آنها يك پادشاهی بود که هر کشتی‌ای را غصب می‌کرد، کلمه‌ی وراء هم به معنای پشت می‌آید و هم به معنای جلو می‌آید و در این آیه شریفه که می‌فرماید «وَمِنْ وَّرَائِهِمْ» یعنی «ومن بین ایدیهیم» برزخ يك عالمی است به نام عالم برزخ «إلی یوم یبعثون». دیدم در بعضی از ترجمه‌ها همین کلمه وراء را به معنای پشت معنا کردند، بعد هم نتوانستند توجیه کنند! این روشن است که «وراء» از الفاظ ازداد است و وقتی از الفاظ ازداد شد به معنای أمام است یعنی جلوی آنها.

حالا کلمه‌ی برزخ در این آیه شریفه ظهور خیلی روشنی دارد؛ یعنی شاید صریح‌ترین آیه در قرآن کریم برای وجود عالم برزخ همین آیه شریفه است که انسان يك حیات دیگری دارد، همان طوری که در این دنیا يك حیاتی داشته، در يك عالم دیگری می‌رود، آنجا هم حیات دارد، بعد هم يك عالم سومی است که آنجا هم حیات دارد که اسم این عالم وسط را می‌گوئیم حیات برزخی؛ آیه ظهور روشنی در همین معنا دارد، اما در این آیه دو تا احتمال دیگر هم بعضی‌ها دادند، يك احتمال اینکه این کلمه برزخ یعنی «حَاجَزٌ بَيْنَ الْمَوْتِ وَ الْبَعْثِ فِي الْقِيَامَةِ مِنَ الْقُبُورِ» و من ورائهم برزخ یعنی مانع، يك مانعی هست بین موت اینها و زمانی که در قیامت مبعوث می‌شوند، این احتمال را بعضی‌ها دادند و باز احتمال دیگری که داده شده این است که «حَاجَزٌ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الرَّجُوعِ إِلَى الدُّنْيَا» قبلاً ما این آیه را مفصل بحث کردیم؛ این کافر می‌گوید من را برگردانید به دنیا يك عمل صالح انجام بدهم،

خدا می‌فرماید «كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» یعنی برای اینها مانعی به وجود آمد و بین اینها و دنیا يك حاجزي اتفاق افتاد، يك مانعي وجود دارد که اینها نمی‌توانند بروند به دنیا، بعضی‌ها هم آمدند اینطور معنا کردند، هر دو تا معنا باطل است. ما بخواهیم بگوئیم حاجز بین الموت و البعث، يك حاجزي بین موت و بعث است، یعنی خدای تبارك و تعالی می‌خواهد بفرماید الآن موت اتفاق می‌افتد، مرحله‌ی بعد هم بعث در قیامت است، يك مانعي بین این دو تاست که این مانع که برطرف شود آن بعث محقق می‌شود، این خلاف ظاهر آیه است.

همین که می‌گوید «ومن ورائهم برزخ» چرا می‌گوید «من ورائهم» یعنی این برزخ در ورائی اینهاست و اینها آن برزخ را می‌بینند! وقتی که ما می‌گوئیم جلوی روي شما این است یعنی شما هم به آن علم و آگاهی دارید و وارد آن می‌شوید، می‌گوئیم در جلوی روي شما آب هست، این راهی که می‌روید «من ورائكم بحر» یعنی اگر این راه را ادامه بدهید به آن دریا وارد می‌شوید، نمی‌گوید من الموت إلى القيامة برزخ، بلکه می‌گوید من ورائهم، این من ورائهم یعنی شما وارد این عالم می‌شوید، همان طوری که الآن در این دنیا هستید، آنجا هم ورائی شماست، وراء هم عرض کردیم که به معنای جلوی رو است. همچنین این معنای دومی که شده؛ بگوئیم يك مانعي است بین موت و دنیا و دیگر اینها به دنیا بر نمی‌گردند، اینکه قبلاً فرموده بود که دیگر از برگشت به دنیا خبری نیست، قرآن می‌خواهد بفرماید نه تنها برگشت به دنیا خبری نیست بلکه وارد يك عالم دیگری شدی. چرا این «ومن ورائهم برزخ إلى يوم يبعثون» در اینجا ذکر می‌شود؟ آیا خدا می‌خواهد بفرماید حالا يك عالم دیگری هم به نام برزخ داریم یا نه؟ اینها گفتند موقع موت «حتي إذا جاء أحدهم الموت» که ما روي کلمه «جاء أحدهم الموت» مفصل بحث کردیم؛ اینها می‌گویند ما را به دنیا برگردانید يك عمل صالح انجام بدهیم و دوباره موت را سراغ ما بیاورید! جواب می‌آید «كلا» هرگز! «إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا» که توضیحش را دادیم.

سؤال این است که دنباله‌ی اینکه می‌فرماید «ومن ورائهم برزخ إلى يوم يبعثون» چه نسبتي با قبل دارد و چه تناسبی با قبل دارد؟ آیا فقط ذیل آیه می‌خواهد بفرماید يك عالمی داریم به نام برزخ یا نه می‌خواهد بفرماید اصلاً مسیری که خدای تبارك و تعالی برای این انسان مقرر کرده دنیاست، بعد برزخ است، بعد هم قیامت است، این مسیر قابل تغییر نیست، این يك مسیر تکوینی است که خدای تبارك و تعالی قرار داده، همان طوری که انسان که از عالم رحم به عالم دنیا می‌آید امکان ندارد من را به عالم رحم برگردانید! در همین مسیر تکوینی که خدا برای بشر قرار داده می‌فرمایند مسیر و خانه دیگر شما برزخ است، در رحم حیات بوده، در دنیا هم حیات است، در این منزل سوم هم حیات است، در منزل چهارم هم قیامت است حیات هست، در همه اینها حیات وجود دارد و لذا از آن به حیات برزخی تعبیر می‌کنیم.

پس ببینید این برزخ در اینجا، اساساً نباید برویم سراغ معنای لغوی‌اش که یعنی حاجز بین الشیئین، آن وقت بگوئیم بین الشیئین یعنی بین الموت و القيامة یا بگوئیم بین الموت و الدنيا، اینها نیست! برزخ يك مکان و عالمی است، حالا چرا به آن عالم می‌گویند برزخ؟ بی‌تناسب به معنای لغوی‌اش نیست، اما در اینجا کلمه برزخ مثل يك عَلمی است برای منزل سوم انسان و او را باید مدّ نظر قرار بدهیم، آنچه که من می‌خواهم از این آیه استفاده کنم این نکته لطیف است که ما نیائیم متوقف بر معنای لغوی برزخ شویم! نه، برزخ اسمی برای عالم سومی است که انسان در آن قرار می‌گیرد، واقعه‌ش هم برزخ بین دنیا و آخرت می‌شود، اما این نکته که باید در آنجا هم در مسیر زندگی بشر يك حیاتی باشد، یعنی خود همین آیه دلالت بر حیات برزخی هم دارد، هم اصل برزخ را ما می‌فهمیم، هم ورود انسان به این برزخ را، هم من ورائهم یعنی شما هم توجه و آگاهی پیدا می‌کنید که وارد در برزخ شدید، در برزخ که وارد می‌شوید در روایات وارد شده که يك قالب مثالی خدای تبارك و تعالی برای این انسان مؤمن هم قرار می‌دهد، این روح در همان قالب قرار می‌گیرد، حتی در بعضی از روایات دارد «یاکله و يشرب»، بعد قیامت که می‌خواهد تشکیل شود دو مرتبه قالب مثالی کنار می‌رود و همین بدن جسمانی را خدای تبارك و تعالی محقق می‌کند و روح را در همان قرار می‌دهد، این

اولین آیه‌ای بود که ملاحظه فرمودید.

عمده مطلب این بود که کلمه «وراء» از الفاظ ازداد است و به معنای پشت نیست بلکه به معنای جلو است، گفتیم بعضی از ترجمه‌های مهم را دیدیم که وراء را به معنای پشت گرفته‌اند، یعنی چه از پشت سر اینها برزخ است؟ وراء به معنای أمام است، این يك نکته.

نکته‌ی دوم به خود لفظ برزخ از دید معنای لغوی نباید نگاه کنیم، یعنی خدا خانه‌ی سوم بشر را ذکر می‌کند، خانه اول رحم، خانه دوم دنیا؛ شما چطور وقتی به «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ» می‌رسید دنیا را به معنای لغوی‌اش معنی نمی‌کنید بلکه می‌گویید دنیا یعنی همین حیات دنیا، البته چرا به این عالم می‌گویید دنیا؟ می‌گوئید برای اینکه پست است، از ماده پست می‌آید. ولی وقتی می‌گوئید «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» یعنی همین خانه دنیا، برزخ هم یعنی حیات برزخ و همان خانه برزخی که انسان در آن وارد می‌شود، این راجع به این آیه شریفه.

ما از این آیه استفاده می‌کنیم همه برزخ دارند، چون يك بحثی است - که بعداً ذکر می‌کنیم - بعضی می‌گویند مؤمنین خالص برزخ دارند، کفار خالص هم برزخ دارند، برزخ مؤمنین خالص روضه من ریاض الجنة است و کفار هم حفر من حفر النیران است. این نکته را در پرانتز عرض کنم که برزخ از حین موت شروع می‌شود، نه از زمانی که این آدم را دفن کنند، از زمانی که انسان قبض روح می‌شود برزخ او هم شروع می‌شود؛ يك روایتی هست امام صادق (ع) فرمود «أَتَخَوِّفُ عَلَيْكُمْ فِي الْبَرْزَخِ» من برای برزخ شما می‌ترسم! راوی سوال کرد «يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ مَا الْبَرْزَخُ؟» فرمود «الْقَبْرِ مِنْذُ حِينَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» از زمان موت؛ یعنی برزخ انسان از وقتی است که انسانی بمیرد در دریا بیفتد، بسوزد، تا يك سال کسی از مُردن او خبردار نشود، برزخ او شروع شده، حالا این اسلام است که می‌گوید این انسان مسلمان احترام دارد، برای احترام باید جسدش دفن شود، يك آداب و وظایفی را معین فرموده، ولی اینطور نیست که بگوئیم این را تا در قبر نگذارند فشار قبر ندارد!! فشار قبر همان فشار برزخ است، این همان آنی که مُرد برزخش شروع می‌شود، چه در قبر بگذارند و چه نگذارند!

نکته: ما باشیم و این آیه، استفاده می‌کنیم همه برزخ دارند؛ «وَمَنْ وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» در مقابل اینکه بعضی‌ها گفته‌اند برخی که نه مؤمن خالص‌اند و نه کافر خالص، اینها به برهوت می‌روند و کالمعدوم هستند تا به قیامت برسند، حالا آن را هم ان شاء الله بعد توضیح می‌دهیم که آیا درست است یا درست نیست؟

آیه دومی که دلالت بر برزخ دارد آیه 154 سوره بقره است، راجع به شهدا که زیاد هم شنیدید «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَمْوَاتٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»، خدای تبارک و تعالی می‌فرماید افرادی که در راه خدا کشته شدند را نگوئید اموات هستند بلکه احیاء‌اند و زنده‌اند اما «وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» شما نمی‌فهمید و درک نمی‌کنید. مرحوم طبرسی در کتاب مجمع البیان راجع به اینکه این شهداء احیاء و زنده‌اند می‌فرماید «وَقِيلَ فِيهِ أَقْوَالٌ» چهار قول در اینجا ذکر کرده، قول اول «وَهُوَ الصَّحِيحُ إِنَّهُمْ أَحْيَاءٌ عَلَى الْحَقِيقَةِ» اینها حیات حقیقی دارند، حیات حقیقی آثار دارد مثل دیدن و شنیدن، متوجه امور شدن، این شهدا حیات حقیقی دارند «إِنَّهُمْ أَحْيَاءٌ عَلَى الْحَقِيقَةِ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ» تا قیامت شود. بعد می‌فرماید این قول که «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَمْوَاتٌ» ابن عباس، مجاهد و قتاده و جمیع مفسرین این را گفتند. روی قول اول نتیجه این است که این آیه هم دلالت بر برزخ دارد، یعنی شهید از بین نمی‌رود، خدا می‌فرماید به اینها نگوئید می‌ت، اینها تازه حیات‌شان شروع شده، اینها حیّ

هستند، احیاء، بعد می‌فرماید «ولكن لا تشعرون» شما هم حیات اینها را نمی‌فهمید! شهید آگاهی دارد هم بر آنچه که در آن عالم می‌گذرد، که یکی از بحث‌های خیلی جالب همین است که افرادی که به عالم برزخ می‌روند، می‌توانند خدمت پیامبر و ائمه برسند و هر روز بروند، مثلاً در بعضی روایات داریم که بعضی از مؤمنین هر روز می‌توانند بروند، بعضی از مؤمنین هفته‌ای یک بار می‌توانند بروند، بعضی از مؤمنین سالی یک بار می‌روند، اینها در روایات ما هست که عرض کردم حالا به آن می‌رسم، آن وقت شهید وقتی می‌گوید احیاء و حی، یعنی اینها حیاتی دارند که هر کاری بخواهند می‌توانند بکنند، یعنی از خود کلمه «احیاء» استفاده می‌شود که اینها یک سلطنت و تسلط مطلق هم بر عالم برزخ دارند، برخلاف آن مؤمن ساده که شاید فقط بگذارند از اولادش یک اطلاعی پیدا کند، شهداء نسبت به این عالم دنیا هم تسلط دارند، حیات برزخی این اقتضا را دارد.

پس ببینید روی قول اول که می‌گوید «احیاء»، و احیاء ظهور در حیات حقیقی دارد نه حیات مجازی، حیات حقیقی معلوم می‌شود یک عالم دیگری هم دارند، فقط باید بگوئیم این آیه مربوط به همه نیست بلکه مربوط به شهداست، شاید فقط شهدا حیات برزخی داشته باشند، می‌گوئیم آیه قبل هم که فرمود و من ورائهم، اگر آن آیه را مربوط به کفار بگیریم، آن آیه مربوط به کفار است و این آیه هم مربوط به شهداست، اگر کنار هم بگذاریم معنایش این است که همه حیات برزخی دارند، این یک معنا.

معنای دوم می‌فرماید «إن المشركين كان يقولون إن أصحاب محمد(ص) يقتلون نفوسهم في الحرق بغير بسبب» مشرکین میگفتند اصحاب پیامبر در جنگ‌ها خودشان را از بین می‌برند «ثم يموتون فيذهبون فأعلمهم الله أنه ليس الأمر علي ما قالوه و أنهم سيحيون يوم القيامة و يساهون» کفار می‌گفتند اینها جانشان را از دست می‌دهند بعد هم تمام می‌شود و می‌رود، خدا می‌فرماید نه! احیاء. احیاء یعنی به اینها ثواب داده می‌شود، این هم یک معنا و احتمال دوم. فقط بلخی این معنا را ذکر کرده و غیر از او هم کس دیگری این حرف را نزده، این که خیلی خلاف ظاهر است «لا تقولوا أموات» اینها می‌گفتند اینها مُردند تمام شد، خدا می‌گوید نه! یک روزی به ایشان ثواب داده می‌شود.

معنای سوم معناه لا تقولوا هم أموات في الدين، بل هم أحیاء بالطاعة و الهدی، معنای سوم این است که اینها می‌گفتند در راه دین و در دین مُردند، خدا می‌فرماید لا تقولوا اینها در دین مُردند، «بل هم أحیاء بالطاعة و الهدی و مثله كان فأحييناه فجعل الضلال موتاً و الهداية حياة» خدا می‌فرماید اینها چون هادی و هدایت شدند پس زنده‌اند، آنکه گمراه است مُرده است، اما اینها زنده‌اند، یعنی کلمه‌ی حیات را کنایه از هدایت قرار بدهید، الحیاء هی الهدایة، کما اینکه الضلال هو الموت لا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله أموات یعنی اینها گمراه شدند، بل احیاء، اینها هدایت شده بودند، اینها کار درستی کردند، این را هم از یک نفر نقل می‌کند صاحب مجمع البیان.

معنای چهارم که این معنا را بعضی از مفسرین روشن فکر کردند، «إن المراد أنهم أحیاء لمن نالوا من جميع الذكر و الثناء» همین که در عرف خودمان می‌گوئیم فلانی از دنیا رفت ولی یادش زنده است، اسمش سر زبانهاست، همه از او به خوبی یاد می‌کنند که این حیات مجازی می‌شود، «أحیاء» نه اینکه خودشان زنده‌اند بلکه نامشان زنده است، همه از اینها به خوبی یاد می‌کنند، همه تعریفشان را می‌کنند، آن وقت یک روایتی هم از امیرالمؤمنین هست که حضرت فرمود «هلك خزائن أموال» آنهایی که مال جمع کردند مُردند «والعلماء باقون ما بقي الدهر أعيانهم مفقودة و آثارهم في القلوب موجودة» که آثار علما موجود است، بعد ایشان می‌فرماید «و المعتمد هو القول الأول» آنکه ما به آن اعتماد می‌کنیم قول اول است، قول دوم و سوم و چهارم و مخصوصاً قول چهارم خیلی خلاف ظاهر است، اینکه بگوئیم نامشان زنده است! آیه می‌گوید خودشان زنده است نه اینکه نامشان زنده باشد، قول دوم و سوم هم قائلشان یک نفر است، قول اول را می‌فرماید جمیع مفسرین در طول تاریخ تفسیر قرآن

بیان کردند، پس ما از این آیه استفاده می‌کنیم حیات برزخی را و دلالت خوبی بر این مدعا دارد که دلالت بر حیات برزخی دارد، این هم یکی از آیات است.

عرض کردم حالا ما باید این آیات شریفه را که از آن حیات برزخی استفاده می‌شود یکی یکی اشاره کنیم ببینیم حیات برزخی چیست؟ حالا ببینیم اطلاق آیات، من ورائهم که گفتیم از آن عمومیت استفاده می‌شود، این آیه را هم که بعضی‌ها گفتند مال خصوص شهادست، گفتیم با آن عمومیتی که از آن استفاده می‌شود استفاده می‌کنیم همه حیات برزخی دارند.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين